

سرود جاودان

گاتا

سید کاظم حسینی

سید محمد علی حسینی

سید «د» حسینی

دکتر آیتین ملانفر





سلسلہ کسع

سرود جاودان

گاتاها

برگردان ہفدہ ہات
ہمراہ با متن اوستایی و برداشت

پژوہش و نوشتہ: دکتر آبتین ساسانفر
استاد پیشین دانشگاه ملی



عنوان قراردادی	اوستا . یسنا . گاهان . فارسی . برگزیده Avesta . Yasna . Gathas.Persian
عنوان و نام پدیدآور	سرود جاودان : گاتاها برگردان هفده هات همراه با متن اوستایی / پژوهش و نوشته آبتین ساسانفر ؛ ویرایش کورش نیکنام.
وضعیت ویراست	ویراست ۲.
مشخصات نشر	تهران : بهجت ، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۶۳۰ ص.
شابک	978-600-3380-48-6
وضعیت فهرست نویسی	فیبپا
یادداشت	عنوان دیگر: سرود جاودان. گاتاها سرودهای اشو زرتشت همراه با متن اوستایی.
عنوان دیگر	سرود جاودان. گاتاها سرودهای اشو زرتشت همراه با متن اوستایی
عنوان دیگر	گاتاها برگردان هفده هات همراه با متن اوستایی.
موضوع	اوستا. یسنا. گاهان / Avesta / سرودهای زردشتی / Zoroastrian hymns * / شعر اوستایی -- ترجمه شده به فارسی
موضوع	Avestan poetry -- Translations into Persian *
شنامه افزوده	ساسانفر، آبتین، مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۵۴۷۴PIR ۸۲/۳۹۵
رده بندی دیویی	۸۲/۳۹۵
شماره کتابشناسی ملی	۴۴۳۰۲۴۶



انتشارات بهجت

سرود جاودان، گاتاها / سلسلے

سرودهای اشو زرتشت

(همراه با متن اوستایی، برگردان و برداشت)

نوشته و پژوهش: دکتر آبتین ساسانفر

ویرایش: موبد کورش نیکنام

چاپ اول ۱۳۹۷

شمارگان: ۳۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۸-۰۴۸-۶

تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶ - دورنگار ۸۸۹۵۷۱۷۶

تلفن: ۸۸۸۹۹۹۰۷ - دورنگار ۸۸۹۴۱۱۴۶

انتشارات بهجت: تهران، خیابان ولی عصر، دوراهی یوسف آباد، شماره ۱۹۷۸

دفتر توزیع و فروش انتشارات بهجت: تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۳



دکتر آبتین ساسانفر به سال ۱۳۰۷ خورشیدی در تهران چشم به جهان گشود. آموزش ابتدایی را در دبستان «جمشید جم» آغاز کرد و دبیرستان «فیروز بهرام» را گذراند. لیسانس حقوق و اقتصاد را از دانشگاه تهران دریافت کرد و به کار وکالت مشغول شد. پس از آن دوره فوق لیسانس و دکتر را به ترتیب در دانشگاه ژنو و دانشگاه سوربون پاریس به پایان رساند. دکتر ساسانفر از همان روزگار جوانی به پژوهش در تاریخ ایران، زبان و فرهنگ اوستایی می پرداخت و از پژوهش استادانی نام‌آور چون «ابراهیم پورداوود»، «ذبیح بهروز» و «موبد رشید شهمردان» و آثار پژوهشگران پارسی هند همچون «دستور دکتر ایرج تاراپوروالا»، «دستور کانگا»، «دستور دکتر مدی» و «پروفسور هومباخ» بهره‌ی بسیار برد. دکتر ساسانفر پس از بازگشت به ایران در دانشگاه ملی سابق (دانشگاه شهید بهشتی) تدریس کرده است. استاد آبتین ساسانفر ادامه کار و پژوهش‌های خویش را پیرامون فرهنگ زرتشتی، تاریخ ایران باستان و زبان اوستایی در فرانسه دنبال کرد. نتیجه کوشش‌ها و پژوهش‌های استاد، برگردان و تفسیر همه‌ی سرودهای مینوی گات‌ها همراه با گزارش‌های زبانشناسی است که به شیوه‌ای نفیس از سوی انتشارات بهجت چاپ شده است. دکتر آبتین ساسانفر نسکی نیز درباره فرهنگ زرتشتی به خط سیریلیک برای خوانندگان تاجیکی به چاپ رسانده است. ایشان برگردان و تفسیری نیز برای هات ۳۰ گاتاها دارند که برای یادبود و بزرگداشت زنده‌یاد پروفسور عاصمی، فرنشین فرهنگستان علوم تاجیکستان منتشر شده است. «سرود جاودان» واپسین نسک دکتر ساسانفر در برگردان و تفسیر گاتاها و اندیشه‌های اشو زرتشت است. دکتر ساسانفر در شهریور ماه سال ۱۳۹۶ چشم از جهان فرو بست. یادش گرامی، روانش به مینو در شاد باد.



فهرست

پیشگفتار.....	۹
سرآغاز.....	۱۷
دیباچه به قلم پروفیسور دوشن گیمن.....	۲۲
پیشینه پژوهش‌های اوستایی.....	۲۴
درباره متن اصلی اوستا.....	۴۶

گاتاها / گیتاها

یسنا، هات ۲۸ - اهنودگات، سرود اول.....	۵۳
یسنا، هات ۲۹ - اهنودگات، سرود دوم.....	۷۹
یسنا، هات ۳۰ - اهنودگات، سرود سوم.....	۱۱۳
یسنا، هات ۳۱ - اهنودگات، سرود چهارم.....	۱۳۹
یسنا، هات ۳۲ - اهنودگات، سرود پنجم.....	۱۸۵
یسنا، هات ۳۳ - اهنودگات، سرود ششم.....	۲۲۱
یسنا، هات ۳۴ - اهنودگات، سرود هفتم.....	۲۵۷
یسنا، هات ۴۳ - اشتودگات، سرود هشتم.....	۲۹۵
یسنا، هات ۴۴ - اشتودگات، سرود نهم.....	۳۳۵
یسنا، هات ۴۵ - اشتودگات، سرود دهم.....	۳۸۱

- ۴۰۷..... یسنا، هات ۴۶ - اشتودگات، سرود یازدهم.
- ۴۵۱..... یسنا، هات ۴۷ - سپنتمدگات، سرود دوازدهم.
- ۴۶۹..... یسنا، هات ۴۸ - سپنتمدگات، سرود سیزدهم.
- ۴۹۵..... یسنا، هات ۴۹ - سپنتمدگات، سرود چهاردهم.
- ۵۲۱..... یسنا، هات ۵۰ - سپنتمدگات، سرود پانزدهم.
- ۵۴۵..... یسنا، هات ۵۱ - وهوخشترگات، سرود شانزدهم.
- ۵۹۹..... یسنا، هات ۵۳ - وهیشتوایتگات، سرود هفدهم.
- ۶۲۷..... حروف دین دبیره.

پیشگفتار

نخستین بار در سال ۱۳۸۳ خورشیدی هفت فصل نخستین از گاتاهای زرتشت با گزارش‌های دستوری و برداشت‌هایی که از درک درست آنها سرچشمه می‌گرفت به وسیله انتشارات بهجت در تهران منتشر شد. سپس چندبار توسط سایر سازمان‌های انتشاراتی بدون اجازه ناشر اصلی چاپ و توزیع گردید. برگردان و تنظیم ده فصل بقیه در دو سال گذشته پایان یافته بود ولی تهیه نرم‌افزاری که برای چاپ الفبای اوستایی لازم بود و سایر مشکلات انتشار، آن را تا این زمان به تاخیر انداخت.

از آنجا که پژوهش در فرهنگ باستانی و فلسفه زرتشت مورد علاقه بسیاری از هم‌میهنان است و در این زمینه گفتگو و پژوهش‌های زیاد انجام می‌گیرد، با اینکه بیشتر مطالب در برگردان و برداشت‌های کتاب حاضر مطرح شده، ولی توضیح کوتاهی لازم به نظر می‌رسد.

۱- آیا زرتشت پیام‌آور است یا یک حکیم و دانشمند که برای اصلاح جامعه دارای اندیشه است و آن را آموزش می‌دهد؟

نظر نویسنده این کتاب بر آن است که برای درک این موضوع باید به گفتار و آموزش خود زرتشت در گاتاها مراجعه کرد که سخن او و تنها آموزش وابسته به اوست. در گاتاها خدای زرتشت نماد خرد است و اهورامزدا را همانطور که از معنای آن بر می‌آید دارنده خرد (سانسکریت = MEDHA = اوستایی MAZDA) بزرگ‌ترین نیرویی که هستی را به گردش آورده برای شناختن آن شش صفت معرفی می‌کند که در راس آنها یک مینو و گوهر مقدس وجود دارد به نام سپنتا مئینو در برابر آن گوهر پاک، یک گوهر پلید نیز وجود دارد به نام انگرمئینو «اهریمن» که نماد بدی‌ها و پلیدی است. آن دو گوهر که در نهاد آدمی آفریده شده‌اند چون رویا بی‌حرکت و خفته و بی‌اثر هستند. انسان که مختار و دارای آزادی‌گزینش و اراده مستقل است می‌تواند هریک از آن دو را پس از سنجش برگزیند، اختیار دارد گوهر پاک یعنی سپنتامئینو را برگزیند که در راس فروزه‌های اهورایی است و یا انگرمئینو (اهریمنی) را برگزیند که ضد صفات اهورایی است. اهریمن در برابر اهورامزدا قرار ندارد. بلکه در برابر سپنتامئینو وجود دارد و رقیب و دشمن اوست.

نکته مهم بینش زرتشت آن است که انسان در این صورت با گزینش و انتخاب آزاد خود می‌تواند آفریننده بدی و خوبی باشد. در این صورت انسان مسئول انتخاب خویش است و سرنوشت او از پیش معین نشده است. طبق آموزش زرتشت انسان تنها موجود خردمند در هستی است و اهورامزدا نیز نماد و سمبل خرد است. یعنی آفرینش هستی بر پایهٔ اصول و قوانینی است که از خرد سرچشمه می‌گیرد و آن قوانین که هستی را اداره می‌کند ازلی و ابدی هستند، همیشه بوده و خواهند بود. چون خرد با دانش هماهنگی دارد و هر قدر انسان در دانش پیشرفت کند به درک و فهم قوانین هستی بیشتر پی خواهد برد و به اصول خردمندی و نماد آن که اهورامزدا است بیشتر نزدیک خواهد شد.

زرتشت به دو جهان باور دارد، جهان مادی و جهان مینوی، برای پیروزی در هر دو جهان باید شش فروزه یا صفت اهورامزدا را شناخت و از آنها پیروی کرد که عبارتند از راستی، نیک اندیشی، نیرومندی، پرهیزگاری، رسایی و جاودانی که برای هر یک در برگردان و هم در برداشتها توضیح داده شده است.

با توجه به این پایه‌های اساسی برای درک خداشناسی "Theologie" زرتشت به این نتیجه می‌رسیم همانطور که در گاتاها خواهید دید خدای زرتشت را نمی‌توان مانند انسان دارای احساساتی از قبیل خشم، کینه، دروغ و سایر ویژگی‌های آدمی دانست، جز فروزهٔ خرد که پرتوی از آن در نهاد آدمی نهاده شده و به همین دلیل در گاتاها گفته می‌شود که اهورامزدا دوست انسان است و اشاره به این همبستگی است که انسان نیز در خردمندی نشانی از خدا دارد هر قدر در آن پیش روَد و بر دانش خود بیفزاید به او نزدیک‌تر خواهد شد.

چون فهم خداشناسی زرتشت نیاز به سنجش عقلانی دارد و پذیرش آن آزاد است گروهی آن را یک مکتب فلسفی می‌دانند. این شیوه آزاداندیشی و احترام به همه باورها باعث بروز عقاید و نظریات گوناگون خواهد شد و با سنجش اندیشه‌هاست که می‌توان بهترین آنها را شناخت و برگزید. اگر عقیده و اندیشه تحمیلی باشد و هیچ کس حق نداشته باشد اندیشه تازه‌ای ابراز کند یک جمود و یکنواختی حاکم خواهد شد که مانع پیشرفت و شکوفایی فرهنگ بشری خواهد شد.

آنان که می‌پندارند آموزش‌های زرتشت یک مکتب فلسفی بوده و زرتشت یک دانشمند اصلاح‌طلب و آموزگار اخلاق است کسانی هستند که به خدا و دین اعتقادی ندارند ولی به هر حال همین افراد نیز خود دارای اندیشه و پیرو مکتبی هستند و بدون اینکه اعتقادی به آفرینندگی و جهان مینوی از سوی یک قدرت بزرگ و فراگیر داشته باشند می‌توانند اصول اخلاقی و اندیشه‌های اجتماعی زرتشت را بپذیرند.

بدیهی است آنان که زرتشت را پیام‌آور می‌دانند نیز در انتخاب عقیده خود آزادی کامل دارند و می‌توانند آموزش‌های آن را اصول دینی بدانند و با ستایش و اطاعت از آن پیروی کنند.

۲- در گاتاها زرتشت خود را واسطه انسان و خدا نمی‌داند، زرتشت خود به وجود خدا و آفریننده‌ای یکتا پی برده زرتشت به جستجوی خدا رفته و او را دریافته است. روایات و اشاراتی در گاتاها بدین ترتیب که زرتشت در خواب دید یا فرشته‌ای به او ابلاغ کرد دیده نمی‌شود، اهورامزدا، خدای زرتشت در گاتاها هرگز با او گفتگو نمی‌کند، زرتشت درباره آفرینش و بسیاری از مسایل از اهورامزدا پرسش می‌کند. این پرسش‌ها چنان است که خود پاسخ را نیز به همراه دارد.

۳- در آیین زرتشت، شریعت یعنی قانونگذاری برای امور زندگی فردی و اجتماعی به عهده مردم است، هماهنگ با نیاز خود و با توجه به پیشرفت‌های علمی و اجتماعی که هر روز رو به گسترش است روابط خود را با سایرین و با جامعه هماهنگ سازد. برگزیدگان مردم باید درباره نیاز و خواسته‌های گوناگون زندگی که پیوسته در حال تغییر است، تصمیم بگیرند و قانون‌گزار باشند.

نظم و هنجاری که در گاتاها آموزش داده شده اصولی است پایدار و همیشگی که هرگز نباید برخلاف آن حرکت کرده و هر قانون و مقرراتی از سوی مردم وضع می‌شود باید با هنجار اهورایی هماهنگی داشته باشد که عبارتند از شش اصل ابدی که صفات اهورامزدا و هماهنگ بامبانی عقلی است یعنی آشا، وهومن خسترا، آرمئیتی، هنورتات و امیرتات، اگر در تدوین قوانین جانب راستی و درستی و نیک اندیشی و پرهیزگاری رعایت شود بی‌شک، آن قوانین برابر با خواست اهورامزدا خواهد بود و مانند آن است که خداوند به آن اشاره کرده باشد ولی مردم نسبت به پیشرفت‌های علمی و نیازمندی‌های خود در آن دخالت داشته است و چون در تدوین و فراهم کردن آن دخالت داشته پس در حسن اجرای آن نیز کوشش خواهد کرد.

بنابراین شریعت به آن معنی که در برخی از ادیان وجود دارد در گاتاها دیده نمی‌شود ولی در اوستای نوین که در زمان ساسانیان گردآوری شد، کتاب وندیداد را جای داده‌اند که به هیچ روی با آموزش‌های گاتایی سازگاری ندارد و از احکام دینی پیش از زرتشت و ساخته و پرداخته گروهی از مُغان دوران مادها است. ضمیمه کردن وندیداد و یشت‌ها و سایر بخش‌ها که با عنوان دین زرتشت در اوستای نوین گردآوری شد به دلیل از میان بردن اختلافات اجتماعی و دینی بود که پس از حمله اسکندر به تدریج در جامعه ایرانی رواج یافته بود. اسکندر و جانشینان او موبدان را کشتند و اوستا را پراکنده کردند به شکلی که دین زرتشت از مرکزیت خود خارج شده بود با ظهور دین مسیح در اواسط دوره اشکانیان و سنت آزاداندیشی دینی که در ایران وجود داشت گروهی از ایرانیان به دین مسیحی گرایش یافتند و در غالب شهرهای ایران و استان ارمنستان، ایرانیان مسیحی که در جنگ با رم و بیزانس شرکت می‌کردند از هم‌کیشان مسیحی خویش طرفداری می‌کردند، موبدان را می‌کشتند، معابد را ویران می‌کردند، از هر سو مذهبی نظیر میترائیسم، زروانیسم و پرستش ایزدان باستانی در جامعه پدیدار شد، برای ایجاد وحدت ملی و یکپارچگی افکار عمومی، اصول و باورهای تمام دین‌های ایرانی را در کتابی واحد به نام اوستا گرد آوردند و برای نخستین بار سنت آزاد اندیشی از بین رفت و شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹) که پادشاهی مقتدر بود و مدت هفتاد سال پادشاه بود دستور داد همه از کتاب دینی اوستا که در آن زمان گردآوری شد پیروی کنند در کتاب اوستای نو، هرکس با هر دینی از جمله زروانی - میترایی یا ستایشگر هر یک از ایزدان عقیده خود را می‌توانست در آن جستجو کند. با نگاهی به یشت‌ها در می‌یابیم که زرتشت که در آغاز همه ایزدان را در اندیشه ستایش خود خارج کرده بود دگربار سفارش شده تا ایزدمهر یا خورشید یا وایو و غیره را باید ستایش کرد، و اشاره‌ای به آموزش‌های دین زرتشت نمی‌شود و گاتاها را با جایگاه اندکی در یسنا جای دادند. از این رو دین زمان ساسانیان و اوستای گردآمده در آن زمان دین حقیقی و راستین زرتشت نیست ولی با قدرت پادشاهان نیرومند آن زمان به عنوان تنها دین ایرانیان قلمداد شد. در حالی که هیچ یک از خرافات و وندیداد یا نیایش‌های یشت‌ها با بینش زرتشت هماهنگی و ارتباطی ندارد و آن همان است که گروهی از زرتشتیان سنتی و پارسی‌های تند رو به آن باور دارند ولی در حال حاضر کسانی که علاقمند به فرهنگ و بینش راستین زرتشت هستند فقط به گاتاها می‌پردازند و

ضمیمه‌های اوستا را تنها دارای ارزش تاریخی، ادبی و زبان‌شناسی می‌دانند. روایات، اخبار و اطلاعاتی که دربارهٔ دین زرتشت یا مغان نقل شده بیشتر از سوی یونانیان، نویسندگان غیر ایرانی یا دشمنان فرهنگ ایران بوده است به آن اندازه که فرهنگ ایران، آثار دانشمندان و موبدان ایرانی از زمان حمله اسکندر مقدونی تا زمان ناصرالدین شاه قاجار مورد حمله و در برابر نابودی قرار گرفته هیچ کشور و فرهنگی دچار آسیب و کینه‌توزی دینی نشده است. تنها نوشته‌ای که به طور معجزه‌آسا و بدون دستبرد از بزرگ‌ترین آموزگار اخلاق در امور فلسفی و اجتماعی به جای مانده همان گاتاهای زرتشت است که با ارزش‌ترین میراث فرهنگی نه تنها برای ایرانیان بلکه برای رهایی جهانیان از تباهی و خونریزی است.

۴- نقش خاورشناسان از هر ملت و کشوری در پیشرفت پژوهش‌های اوستایی
غیرقابل انکار است. از نیمه دوم قرن هیجدهم تا کنون کارشناسان زیادی درباره تاریخ ایران، دین زرتشت و زبان اوستایی کارهای بسیار بارز و ارزنده انجام داده‌اند ولی میان آن خاورشناسان و دانشمندان، تفاوت‌های بسیار دیده می‌شود. گروهی از آنها برای کشف حقایق تاریخی و علمی کوشش می‌کردند. گو اینکه برای روشن شدن زوایای تاریک تمدن ما فعالیت آنها بسیار بارز و بوده ولی نباید فراموش کرد که این کوشش‌ها برای خدمت و خوش‌آمد مردم نبود بلکه برای کشف حقایق علمی و روشن شدن مسایلی بود که برای تمدن بشر و پیشرفت تدریجی آن ضرورت داشت و ایرانیان نیز از این رهگذر سود فراوان بردند آنچه انکتیل دوپرون و رالینسون انجام داده‌اند برای پژوهش در دین زرتشت و خواندن سنگ نبشته‌ها و برای خدمت به پیشرفت علم و سابقه تاریخی سیر اندیشه‌های دینی و کشف نوشته‌های باستانی بود، بدیهی است هدف علمی آنان با روشن شدن گوشه‌هایی از فرهنگ ما هماهنگی داشت. آنها با ایرانی‌ها قراردادی نداشتند که برای این کشور و خواسته‌های ما کار کنند و حق الزحمه‌ای دریافت نکنند هیچ‌کدام نه ایرانی بوده‌اند و نه زرتشتی، روحیه و گرایش ملی ایرانی نیز نداشته بنابراین نباید انتظار داشت که آرزوهای یک ایرانی را در زمینه‌های فرهنگی و دینی بشناسند و به آن توجه کنند. روشن شدن ویژگی‌های تاریخی به ویژه اندیشه‌های دینی و فلسفی زمانی به درستی بیان می‌شود که از سوی باورمندان و معتقدان به آنها پژوهش شود. هیچ کس نمی‌تواند اعتقاد دیگری را به درستی دریابد و منعکس کند. در برخی از موارد دیده شده که مورخ یا خاورشناس خارجی مطلبی را به عنوان دینی و باور ایرانی نوشته‌اند که هیچگاه با

حقیقت و اعتقاد ایرانی هماهنگی ندارد. بنابراین نباید هر نظریه، تز یا پژوهشی را درست قبول کرد، بهتر است. از روی احتیاط و منطق آن را بررسی کرد.

البته در میان خاورشناسان کسانی نیز بوده‌اند که پژوهش‌های آنان بسیار بالارزش و سودمند است، نظیر مارتین هاگ کریستیان بارتولومه، کارل گلدنر، اینسلر و گروه بسیاری که بدون غرض و کینه‌ورزی به پژوهش‌های علمی در جهت روشن کردن و دستیابی به مبانی اندیشه‌های فلسفی و آیین ایرانی کوشش کرده‌اند، فریتس ولف عمری را برای نوشتن فرهنگ بسامدی شاهنامه فردوسی شاهکار تاریخی، اساطیری و حماسی ایران به کار برده و باید سپاسگزار او باشیم.

پژوهشگر باید بی‌غرض و بدون تعصب باشد مورخ یا خاورشناسی که دشمن دین زرتشت باشد هرچه بگوید و بنویسد کمترین اثر مثبت و راهنمایی درست در درک حقیقت ندارد و باعث گمراهی است مانند نظریات تنفرآمیز سموئل نیبرگ درباره زرتشت و گاتاها که از روی غرض‌ورزی و دشمنی نوشته است. تردیدی وجود ندارد که نوشته‌های هرتسفلد و دارمستتر دربردارنده پاره‌ای از اطلاعات مفید است ولی جنبه‌های نادرست در آن بسیار دیده می‌شود چون منابع و مواخذ بسیار برای پژوهش‌های علمی و درست درباره تاریخ و فرهنگ ایرانی وجود دارد وظیفه ایرانیان فرهنگ دوست و باورمند است که خود درباره آنها پژوهش کنند. تمدن و تاریخ، باور فلسفی و دینی خود را تنها از زبان دیگران نشنوند. نیبرگ در وسعت اطلاعات زبانشناختی یک خاورشناس بزرگ است ولی آن دانش و اطلاعات را نه از روی نادانی بلکه به جهت دشمنی در تخریب چهره زرتشت و گاتاها به کار گرفته. اصول فلسفی و آیین گاتاها اگر بدون پیش قضاوت مغرضانه و منفی بررسی شود. هیچ انسان با انصاف و خردمندی نمی‌تواند با آن مخالفت کند، چون چیزی جز راهنمایی به سوی صلح، سازندگی و خوشبختی در آن دیده نمی‌شود. چه کسی با آیین درستی، خردورزی و نیک‌اندیشی که زرتشت سفارش کرده هماهنگی ندارد به جز کسانی که نادرست، بی‌خرد و بداندیش باشند. یک زرتشتی آزاداندیش با هیچ باور و اندیشه‌ای دشمنی نکرده و نخواهد کرد. انسان‌ها که در راه رسایی و تکامل اخلاقی خود و جامعه جهانی گام می‌زنند باید خود را در بدبختی‌های دیگران مسئول و در خوشبختی آنان شریک بدانند.

وظیفه خود می‌دانم از کسانی که در برگردان و فراهم شدن این کتاب همچنین پخش آن برای آگاهی و پژوهش علاقه‌مندان کمک کردند سپاسگزاری کنم. همسر ماهرافزون فیروزگر به همراه فرزندان و دوستان بهترین مشوق من بودند؛ پروفیسور دوشن گیمن که از خواندن آن و راهنمایی‌های سودمند خود دریغ نکرده‌اند، دوست دیرینم شادروان شجاع‌الدین شفا در تهیه کتاب‌هایی که به آسانی یافت نمی‌شود یاری داده است. آقای رهام اشه محقق و زبان‌شناس در برگردان کتاب اول که مربوط به هفت هات نخستین از گاتاها بود در فراهم کردن مقاله‌ها و منابع گوناگون و نشریه‌های علمی همکاری بسیار کردند و از خواندن و یادآوری مطالب سودمند کوتاهی نکردند خانم لیلی حاج عظیمی که در تنظیم و تحریر بخش نخست بسیار صرف وقت کردند، در تهیه نرم‌افزار الفبایی اوستایی از روی دستخط خودم، پویا ضیا، جوان با استعداد کوش فراوان داشتند، در بخش ویرایش، بازخوانی و فراهم ساختن وسیله چاپ و انتشار کتاب به صورتی که اکنون در اختیار شماست، دوست دانشمند و گرانبهایم آقای موبد کورش نیکنام همت کردند که اگر کوشش بی‌دریغ ایشان نبود، هرگز به این کار موفق نمی‌شدم و سرانجام آقای بهجت مدیر انتشارات بهجت که با دلسوزی و دقت بسیار در چاپ نخستین و تکمیل شده کنونی نهایت کوشش را به عمل آوردند. از همه آنان بی‌نهایت سپاسگزارم.

آبتین ساسانفر

پاریس، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی

سراغاز

گاتاها سروده‌های زرتشت، یکی از کهن‌ترین نوشته‌هایی است که در جهان بر جای مانده است. اگر کسی به معجزه و کارهای بیرون از توان انسانی باور داشته باشد، پایدار ماندن گاتاها، پس از گذشت آن همه رویدادهای ویران کننده، خودبزرگترین معجزه است. پیشینه شناسایی با این گنجینه دانش فلسفی و اخلاقی برای جهان غرب فقط به دویست سال پیش می‌رسد. زمان زرتشت را از ۶۰۰ تا نه هزار سال پیش از میلاد روایت کرده‌اند، در حالی که بر اساس بررسی‌های نجومی و زبان‌شناسی، اشو زرتشت ۱۷۶۸ سال پیش از میلاد به جهان آمده و در سن هفتاد و هفت سالگی جهان را بدرود گفته است. گو این که دانش اوستاشناسی در دو سده گذشته با به دست آمدن اسناد و کشفیات جدید پیشرفت کرده است ولی نباید انتظار داشت از راه بررسی پاره‌ای از دانشمندان زبان‌شناسی که ممکن است هر کدام به نوبه خود دارای تعصب مذهبی و ملی باشند، گاتاها و اندیشه‌های فلسفی زرتشت را بتوان درست شناسایی کرد. نظریات هریک از زبان‌شناسان و دانشمندانی که خواسته‌اند در زمینه اوستاشناسی تئوری و عقیده ارایه کنند گو اینکه از سوی گروه زیادی هم استقبال شده باشد، پس از مدت کوتاهی از ارزش افتاده و اعتبار خود را از دست داده است. در زمان حاضر نیز تمام تئوری‌ها و نظریاتی که از سوی زبان‌شناسان اظهار می‌شود چون به اصول خدانشناسی (تئولوژی) و ریشه‌های فلسفی اندیشه‌های زرتشت توجه ندارند، بیشتر نظراتشان بر پایه حدس و گمان استوار است و نشان‌دهنده شکوه اندیشه‌های اشوزرتشت نیست.

این وظیفه ایرانیان باورمند است که در راه شناختن هویت خود بکوشند تا فرهنگ بزرگ ملی به شکل درست و با تمام ویژگی‌های خود ارایه شود.

به شناسایی زرتشت و ریشه اندیشه‌های ایرانی نباید فقط جنبه دینی داد چون بیگمان چنین برداشت می‌شود که این کار نوعی فعالیت دینی است و در نتیجه، ایجاد کشمکش و درگیری مذهبی خواهد کرد. در حالی که زرتشت بیش از هر چیز یک دانشمند، فیلسوف و

حکیم است. اندک خرافات مذهبی در سراسر گاتاها به چشم نمی‌خورد و از اوستا تنها چیزی که به زرتشت و دین زرتشتی بستگی دارد همان گاتاها است.

در زمانی که دولت‌های ایرانی، نیمی از جهان را زیر قدرت و نفوذ اداری خود داشتند و به آسانی میسر بود دین خود را گسترش دهند از این کار پرهیز می‌کردند. زیرا از یک‌سو دین‌پذیری در اندیشه آنان اختیاری بود و از سوی دیگر بنیان فکری و فلسفی گاتاها، اصولی کلی و جهانی است که هر کس در هر زمان می‌تواند حقیقت آن را دریابد، اگر مایل بود آن را بپذیرد و اگر نخواست نپذیرد. مانند یک‌ایدئولوژی و اندیشه فلسفی، آزاداندیشی و گزینش راه و روش زندگی با پیروی از خرد، یکی از آموزش‌های اصلی دین زرتشت است. به این بنیان فلسفی و اجتماعی که بیش از سه هزار و هفتصد سال پیش آموزش داده شده هنوز گروه‌یادی از انسان‌های پیشرفته جهان پای بندند.

در نوشته پیش رو که برگردان گاتاهاست نمونه‌ای از یک برگردان به شیوه نوین ارایه شده و کوشش به کاررفته است تا هر کس که سواد خواندن و نوشتن فارسی دارد خود بتواند درستی آن را بررسی کند. هرگاه در ده‌ها برگردان گاتاها به زبان فارسی یا دیگر زبان‌ها مقایسه کوتاهی انجام شود دیده خواهد شد تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد که خواننده را دچار تردید خواهد کرد. برای درک اندیشه‌های زرتشت باید آنها را به زبان و خط اصلی اوستایی بررسی کرد که کار دشواری نیست به ویژه اینکه در حال حاضر جنبش اوستاشناسی رونق فراوان یافته و بیشتر دوسداران آن به منابع گوناگون پژوهشی دسترسی پیدا کرده‌اند.

هدف اصلی این نوشته آن است که خواننده ایرانی به زبان گاتاها آشنا شود و اوستاخوانی از روی متن اصلی و به زبان اوستایی انجام شود. به ویژه پژوهشگران به ریشه‌ها و واژگان و گزارش دستوری آن آشنا شوند.

اندیشه یک ترجمه واحد گاتاها که از سوی همگان پذیرفته شود یک آرزوی بزرگ است ولی باید این کوشش با بررسی‌های دامنه دار، بهره مندی از تمام منابع دستوری و زبان‌شناسی، به ویژه از سوی پژوهشگران دانشمند ایرانی انجام شود و آن کوششی است که به همت بزرگ، وقت زیاد و ابزار کافی نیازمند است. این آرزوی بزرگ خواه ناخواه روزی برآورده خواهد شد و هر کس به اندازه توانایی خود می‌تواند به این جنبش بزرگ فرهنگی و آشنایی با هویت و شناسه ایرانی کمک و از آن پشتیبانی کند.

پروفسور دوشن گیمن زبان شناس (فیلولوگ) و پژوهشگر دانش اوستایی و ایران‌شناسی است که در محافل علمی شناخته شده و مورد احترام است. ایشان کتاب حاضر را با دقت بررسی کرده و نگارنده را از نظرات خود آگاه ساخته‌اند. بیگمان آنچه مربوط به دانش زبان‌شناسی بود، چون پیروی از یک دستور و شیوه کلی است، نظر همگان نسبت به آنها یکسان است، مورد تایید قرار گرفته ولی از سایر جهات به ویژه زمان زرتشت که مورد اختلاف پژوهشگران است نظریه ویژه‌ای دارند، چون مورخین زمان او را از ۶۰۰ سال تا نه هزار سال پیش از میلاد گزارش کرده‌اند. نظر و فرضیه هریک از دانشمندان نسبت به آن و سایر مسائل فرهنگی ایران متفاوت است.

بنابراین با احترام بسیاری که نسبت به پروفسور دوشن گیمن همراه با قدردانی و سپاسگزاری دارم، به ویژه برای کارهای گرانبغایی که درباره دانش اوستایی و ایران‌شناسی از خود به جای گذاشته‌اند، لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که ممکن است نگاه و برداشت یک ایرانی باورمند به فرهنگ و هویت ملی خود، با دید و برداشت یک کارشناس بلندپایه غربی که بیگمان دارای چنین اعتقاد و احساس ملی نیست تفاوت داشته باشد. بنابراین در متن این کتاب یا در مقدمه فاضلانهای که نوشته‌اند چنانچه نویسنده نظر دیگری داشته باشد، دلیل بر ناسپاسی نیست.

آبتین ساسانفر

نوروز ۱۳۸۳

PREFACE

Les plus anciens textes de la religion de l'Iran ancien, les gâthas ou hymnes de Zarathustra (grécisé en Zoroastre), datés des 7^{ème} et 6^{ème} siècles avant notre ère par des traditions dont on n'a aucune raison sérieuse de douter (cf. Gherardho GNOLI, *Zoroaster in History*, New York, 2000) sont des textes difficiles. Ils ne nous sont intelligibles, à peu près, que dans la mesure où leur langue ressemble, comme par exemple le français à l'italien, à la langue des hymnes védiques, les plus anciens documents de la religion hindoue. Ces hymnes védiques sont comparables par leur contenu et par leur style, à ceux de Zarathustra. Mais il y a une importante différence.

Regardons un peu, en face des 17 gâthâs, les 1017 hymnes védiques. Ce sont principalement des prières et louanges adressées, au cours des sacrifices, à des dieux, principalement à Indra, dieu du tonnerre et de la guerre, au feu personnifié, à la liqueur sacrée, Soma, à laquelle est consacrée tout un livre, sur les dix du recueil. Mais on y trouve aussi des drames dialogués, des recueils d'énigmes, une bénédiction des vaches, des charmes contre la phtisie, contre un sorcier, contre des rivaux, etc., etc. Ces poèmes sont attribués par la tradition à une centaine d'auteurs différents, parfois nommés dans le texte ; mais aucun de ces noms n'est jamais pour nous autre chose qu'un nom, ne désignant jamais une personnalité avec ses passions, son histoire, son message.

Regardons maintenant les gâthâs. Zarathustra y apparaît rompu à la pratique de l'ancienne poésie. Il use de mètres et d'images qu'emploient de même les chantres védiques. Par exemple, il désigne les prières qu'il adresse au ciel par une métaphore que l'on retrouve dans le Véda : « J'attellerai pour vous », dit-il aux immortels, « les coursiers de mes prières ».

Comme les chantres indiens aussi, il termine parfois un hymne par la réclamation du salaire substantiel auquel il a droit, en tant que prêtre sacrifiant, *zaotar*, sk. *hotar*.

Mais là cessent les ressemblances, car Zarathustra sait qu'il n'est pas un quelconque professionnel du culte. Il a conscience d'une relation personnelle avec le Seigneur, dont il se sent le prophète. Contrairement à ce que nous venons de dire des hymnes védique, où aucune personnalité n'est décelable, si l'on aborde les gâthâs sans parti pris, on ne peut manquer d'y reconnaître, à moins d'être littéralement aveugle, une personne, un message, un destin, même si l'on n'en aperçoit que les grandes lignes.

Nous devons nous représenter la société où vit Zarathustra, quelque part en Afghanistan, comme assez primitive, purement campagnarde, vivant essentiellement d'élevage, mais sédentaire ; et cette communauté a des ennemis plus guerriers, peut-être nomades, qui trouvent plus à leur goût de s'emparer du bétail des autres. Zarathustra a pris parti pour les éleveurs, contre ceux qui sacrifient le bœuf, contre leurs chefs et leurs prêtres.

Maître Sassanfar s'est attelé à la redoutable tâche de traduire les gâthâs. Il les a abordées sans idées préconçues. Il a analysé chaque mot, comparé toutes les traductions de ses prédécesseurs. Il s'est attaché à la lettre de ce texte, résistant, sur mon conseil de philologue, à la tentation de moderniser Zarathustra pour le rendre peut-être plus directement accessible aux lecteurs d'aujourd'hui en le détachant de son temps et de son milieu, c'est à dire d'une société préoccupée, comme toute autre, de sa subsistance et répétons-le, assez primitive. Libre au lecteur d'aujourd'hui de faire abstraction de ces circonstances particulières pour ne retenir du message gâthique que ce qu'il considère comme essentiel, la lutte universelle du bien et du mal, de la vérité et du mensonge.

Jacques DUCHESNE-GUILLEMIN

دیباچه

به قلم پروفیسور دوشن گیمن

از قدیمی‌ترین متون دینی ایران باستان، گاتاهایا سروده‌های زرتشت (به یونانی Zoroaster) است که زمان او بنا بر سنتی که دلیل جدی برای تردید در آن وجود ندارد، برمی گردد به سده‌های هفتم و ششم پیش از میلاد (رجوع کنید به کتاب نیولی سال ۲۰۰۰ به نام زرتشت در تاریخ) آنها متون مشکلی هستند که برای ما قابل درک نیستند مگر تا حدودی که با زبان سرودهای ودایی یعنی قدیمی‌ترین نوشته‌های دینی هندی شباهت و پیوند داشته باشند، همانند شباهتی که میان زبان فرانسه و ایتالیایی وجود دارد.

سرودهای ودایی با سرودهای زرتشت از لحاظ سبک و محتوا قابل مقایسه هستند ولی در این میان تفاوت عمده‌ای وجود دارد. گاتاهاکه در برابر ماست دارای هفده فصل است ولی سرودهای ودایی دارای یک هزار و هفده فصل می‌باشند.

سرودهای ودایی سرودهایی هستند که در مراسم قربانی یا نیایش، برای خدایان خوانده می‌شوند. به ویژه به ایندرا خدای رعد و جنگ، به آتش که دارای تشخیص شده است، به نوشابه مقدس «سئوما» که یک جلد کامل از ده جلد کتاب به او اختصاص یافته است.

در میان سرودهای ودایی گفتگوهایی به شکل نمایش، مجموعه‌هایی از معماها، دعای خیر برای گاوان، سحر و افسون بر ضد مرض، جادوگری، دشمن و غیره دیده می‌شود. بر حسب روایت، این اشعار را به بیش از یکصد تن از شاعران نسبت می‌دهند که پاره‌ای از اوقات در متن به نام آنها اشاره می‌شود ولی برای ما چیزی جز همان نام باقی‌نمانده است. هیچگاه شخصیتی با شور و هیجان، همراه با تاریخ و دارنده پیام در میان آنها دیده نمی‌شود.

اکنون به گاتاهانظر افکنیم، زرتشت در سروده‌هایش چنان ظاهر می‌شود که از کاربرد سرودهای قدیمی گسسته است و فقط وزن و تصویری را که سرودگویان به کار می‌برند دنبال می‌کند. مثلاً در ستایشی که به پاکان جاویدان (امشاسپندان که صفات اهورامزدا هستند) خطاب می‌کند، استعاره‌ای از سرودهای ودایی دیده می‌شود: «پیک نیایش هایم را برای شما زین و افسار می‌کنم». مانند سرودگویان هندی پاره‌ای از اوقات سرودی را با

درخواست پاداشی که به عنوان پیشوای دینی (زُئوتر به سانسکریت هوتر) حق خود می‌داند، ختم می‌کند.

همانندی گاتاها با سرودهای ودایی به همین جا پایان می‌گیرد. زرتشت می‌داند که وظیفه او یک پرستش حرفه ای نیست، او در درون خود آگاه است که با خدای خود یک رابطه شخصی دارد و حس می‌کند که پیام آور اوست. برخلاف آنچه درباره سرودهای ودایی گفتیم که در پس آنها شخصیتی آشکار نیست، اگر به گاتاها بی‌طرفانه و بدون یک تصمیم از پیش ساخته برخورد شود، نمی‌توان از تشخیص یک حقیقت مُسلم خودداری کرد که در پشت آنها، یک شخصیت یک پیام و یک سرنوشت نهفته است. حتا اگر فقط به خطوط کلی آن قناعت شود. باید به معنی واقعی کور بود تا این حقیقت را درک نکرد.

ما باید جامعه‌ای که زرتشت در آن می‌زیسته است را ارایه دهیم که چیزی شبیه به ناحیه‌ای در افغانستان، بسیار ابتدایی و کاملاً روستایی بوده. زندگی بر اساس گله داری و پرورش دام ولی در حالت سکونت و شهرنشینی جریان داشته است. این جامعه دشمنانی داشته جنگجو و خانه بدوش که به چپاول چارپایان و رمة دیگران اشتغال داشتند. زرتشت به‌طرفداری از دامداران و برعلیه آنها که گاو را قربانی می‌کردند و پیشوایان آنان قیام کرد. آقای ساسانفر برای برگردان گاتاها بدون اندیشه قبلی به مشکلات آن، وظیفه دشواری به عهده گرفته است. هر یک از واژه‌های گاتایی را تجزیه و تحلیل کرده و همه برگردان‌های مترجمین پیشین را با یکدیگر مقایسه و خود را پایبند برگردان دقیق واژه به واژه این متن نموده است.

در برابر سفارش من که به عنوان یک زبان شناس ارایه شده مقاومت کرده و تمایل دارد زرتشت را مُدرنیزه کند و به صورت جدید ارایه دهد که خواننده امروزی بتواند مستقیماً به آن دسترسی داشته باشد. در حالی که زرتشت را نباید از زمان و محیطی که در آن می‌زیسته یعنی یک جامعه ابتدایی که گرفتار معاش روزمره خود بود، جدا ساخت. البته خواننده امروزی آزاد است که گاتاها را جدا از شرایط زمانی و مکانی آن مورد توجه قرار دهد و فقط پیام آن را که مبارزه همه جانبه خوبی علیه بدی و راستی بر ضد ناراستی است، بپذیرد.

ژاک دوشن گیمن

پیشینه پژوهش‌های اوستایی

درباره زرتشت، کتاب او زبان و خط اوستایی از دیرباز تاریخ نویسان یونانی، مسیحی و اسلامی روایاتی نقل کرده‌اند که آن روایات، بخشی از منابع تاریخی را تشکیل می‌دهد. این گزارش‌ها که پاره‌ای از آنها مُعرضانه و از روی تعصب دینی یا دشمنی‌های سیاسی نوشته شده قابل اعتماد نیستند و باید آنها را با قید احتیاط پذیرفت. روایتی هم که ممکن است به سود تاریخ و فرهنگ ایران باشد از سوی گروهی از خاورشناسان مورد تردید قرار گرفته و یا به درستی گزارش نشده است.

برای آگاهی بر تاریخ اوستا و دانش آن به اندازه‌ای در زمینه‌های گوناگون بررسی و گفتگو شده که نکات تاریک کمتر به چشم می‌خورد.

آنچه مسلم است دین زرتشت پیروانی دارد که در سراسر جهان پراکنده‌اند و قرن‌ها نگهبان اوستا، کتاب مقدس، بوده‌اند. اوستا و کهن‌ترین بخش آن گاتاها مطمئن‌ترین سرچشمه پژوهش و آشنایی با آموزش‌های اخلاقی و معنوی زرتشت است که به صورت نوشته، از سه هزار و هفتصد سال پیش، پشت اندر پشت با ایمان و کوشش به نسل‌های بعدی سپرده شده و امروز به دست ما رسیده است. مسیر این آشنایی و پژوهش در اوستا در غرب به ویژه در دو سده گذشته به طور خلاصه در این نوشته برای آگاهی دوستداران فرهنگ ایران بازگو می‌شود تا به گونه پیش درآمدی بر برگردان گاتاها به آن توجه شود.

پژوهش‌های نخستین

نخستین کوشش مهم پژوهشی که در دنیای غرب آغاز شد از سوی آنکتیل دوپرون بود که نقطه عطفی برای اوستاشناسی و علم زبان‌شناسی در جهان غرب به شمار می‌رود. از آن زمان است که گروهی از پژوهشگران با توجه به آمادگی جامعه به‌ویژه با دسترسی به منابع و کشفیات نوین تاریخی به پژوهش‌های دامنه‌دار در تمام زمینه‌های دانش اوستایی دست زدند. پیشینه این بررسی به سده شانزدهم بر می‌گردد که «برنابه بریسون» (Bernabe Brisson) تمام اطلاعات زمان خود را درباره ایران و دین ایرانی در جلد دوم

کتابش به سال ۱۵۹۰ گردآوری و در پاریس منتشر کرد. در سده بعد مسافران اروپایی که به ایران و هند رفت و آمد می‌کردند، گزارش می‌دادند که دین زرتشتی هنوز زنده است و پیروانی دارد، از جمله «هنری لرد» (Henry Lord) در کتابی با عنوان دین پارسی‌ها که در سال ۱۶۳۰ منتشر کرد از چگونگی مراسم دینی زرتشتیان درباره آتش بهرام و پاره‌ای از آیین‌های دینی آنان گزارش داد. «گابریل دوشینون» (Gabriel de Chinon) در کتابی در سال ۱۶۷۱ با عنوان «رابطه جدید با شرق» گزارش داد که: «زرتشتیان کتاب بزرگی دارند که با واژگانی غیر از حروف فارسی و عربی و سایر زبان‌ها نوشته شده که ویژه خود آن هاست و می‌توانند آن را بخوانند و برای آن احترام بسیار قایلند و کتاب دیگری نیز برای درک و فهمیدن آن دارند» که مسلماً منظور از آن تفسیر پهلوی بوده است. در این قرن نویسندگان دیگری از قبیل «رافایل دومان» (R. du Mans) در کتابی با عنوان دولت پرس در سال ۱۶۶۰ و «شاردن» (Chardin). در سفرنامه خود درباره مراسم دین زرتشتیان گزارشی داده‌اند.

توماس هاید Thomas Hyde

در ابتدای قرن هیجدهم «توماس هاید» خاورشناس دانشگاه آکسفورد، کتابی درباره «دین‌های ایرانی» منتشر کرد و باور داشت که برای شناخت و فهمیدن یک دین باید به منابع اصلی آن دسترسی داشت نه از طریق روایات و اطلاعات غیرمستقیم، هاید آنچه را تاریخ‌نگاران کلاسیک به زبان لاتین و یونانی نوشته بودند همراه با نوشته‌های مورخین اسلامی در این زمینه گرد آورده و نیز به منابعی که در اختیار داشت و تصور می‌کرد برای شناسایی و درک دین ایرانی اصالت دارد از قبیل کتاب «سد در». «ارداویراف نامه» و «فرهنگ جهانگیری» مراجعه کرده است.

بیگمان با منابع اندک و ناقصی که هاید در اختیار داشت برداشت‌های او پنداری و نادرست بود. مطالبی درباره بنیان دین مغان (Magisme) و نقش ابراهیم نخستین قانونگذار ایرانی (!) و اصلاحات زرتشت پیرو یهودیان پناهنده به بابل (!) و داستان‌هایی از این قبیل عنوان کرده بود و از مسافران به بخش‌های ایران و هند با اصرار درخواست کرده بود که اطلاعات و کتاب‌های مقدس پارسی را به هر قیمت شده خریداری کرده و به اروپا بیاورند. این تقاضا هیجده سال بعد انجام شد و شخصی به نام «ژرژ پوشه» یکی از

بازرگانان «سورات» یک دستنویس «وندیداد ساده» از سوی پارسیان هند دریافت کرد که در سال ۱۷۲۳ به آکسفورد برده شده بود ولی کسی نبود که از آن استفاده کند و آن را با زنجیری به دیوار کتابخانه نصب کرده بودند و تصور می‌کردند وندیداد، نام کسی است. چند سال پس از آن «فریزر» (Frazer) که سِمَت مشاورت سیاسی را در بمبئی داشت به «سورات» نزد پارسیان رفت و توانست دو دستنویس دینی خریداری کند ولی کسی حاضر نشد به او خواندن و نوشتن پهلوی و اوستایی را آموزش دهد. با این وجود بررسی دربارهٔ مغان در مراکز علمی انجام می‌شد و بیشتر آنها بر کتاب هاید که پر از پندارهای نادرست بود تکیه داشت. «فرر» (Freret) نیز در این زمان نموداری از دین پارسی بر اساس «سد در» تهیه کرده بود و «آبه فوشه» (Abbe Foncher). با اطلاعات گسترده‌ای که داشت، در سال‌های ۱۷۷۲-۱۷۵۹ سرگرم نوشتن یک کتاب تاریخی بود که در آن به دین ایرانیان اشاره کرد و برای آن هشت دوره قایل شد که همه آن تخیلی و غیرواقعی بود، از جمله دوران زندگی زرتشت اول، بنیانگذار فرقهٔ دینی در زمان مادها، زرتشت دوم، احیاکننده دین در زمان داریوش پسر ویشتاسب و مسایلی از این دست. بررسی‌های این دوره بدون دسترسی به منابع آن هم از سوی عوامل متعصب، نمی‌توانست در بردارندهٔ اطلاعات حقیقی باشد.

از یکسو زرتشتیان و پارسیان هند به دلایل سنتی و تاریخی، امور دینی و کتاب‌های خود را پنهان می‌کردند و در پی تبلیغ و شناساندن اصول فکری و دینی خود نبودند و از سوی دیگر روحانیون مسیحی تلاش داشتند برای پایداری جایگاه و مبانی دین مسیح، هر دین قدیم و جدید را شناسایی کرده و آن را به هر شکلی که بتوانند، بی‌اساس، غیرمفید و برخلاف حق و حقیقت جلوه دهند و خدشه‌دار کنند. ولی شیوه‌های بررسی‌های اوستایی از هنگامی که آنکتیل دوپرون ترجمهٔ خودش را ارایه داد تغییر کرد و از حدود حدس و داستان به سوی منابع و متون اصلی متوجه شد.

آنکتیل دوپرون Anquetill Duperron

آنکتیل در سال ۱۷۵۴ در حالی که هنوز بیست سال داشت و شاگرد مدرسه زبان‌های شرقی بود به چند صفحه از رونوشت وندیداد کتابخانه آکسفورد که نزد «لرو دشوتره» (Lerou Dechauterayes) از خاورشناسان فرانسوی بود برخورد کرد. دیدن این چند

برگ از وندیداد او را مصمم کرد که برای ترجمه کتاب‌ها و آثار دین زرتشتی کوشش کند و آنها را به فرانسه بیاورد. در این راه «آبه بارتولومه» و «کنت دوکلو Conte de Caylus» او را تشویق می‌کردند. سرانجام به عنوان یک سرباز به خدمت کمپانی هند درآمد و در ۲۴ فوریه ۱۷۵۵ از راه دریا عازم هندوستان شد و پس از سه سال با تحمل مشکلات در ۲۸ آوریل ۱۷۵۸ به سورات، یکی از بخش‌های زرتشتی‌نشین هندوستان رسید. در ابتدا هیچ یک از پارسیان (زرتشتیان هند) حاضر نبودند او را در آموزش کتاب‌های زرتشت راهنمایی کنند. تا آنکه «موید داراب کرمانی» شاگرد «موید جاماسب» با اکره حاضر شد با او کار کند و مدت سه سال طول کشید تا آنکتیل زبان آموخت و مدارک لازم را برای برگردان به دست آورد. سپس در ۱۵ مارس ۱۷۶۱ از سورات بازگشت و روانه آکسفورد شد تا دستنویس‌هایی که به همراه داشت با وندیدادی که در آنجا بود مقایسه کند و پس از اطمینان از درستی و یکسانی دستنویس‌های خود با نمونه‌ای که در آکسفورد بود در سال ۱۷۶۲ تعداد یکصد و هشتاد دستنویس زند و پهلوی و فارسی را به کتابخانه سلطنتی تحویل داد. پس از آن به مدت ده سال مشغول تهیه و ترجمه آنها شد و در این فاصله در مجله‌های تخصصی مطالبی درباره مقایسه اصول مذهبی مغان که «پلو تارک» گزارش داده بود با منابع جدید و مربوط به زمان زرتشت و پاره‌ای مسایل دیگر منتشر می‌کرد که ظاهراً دربردارنده اندیشه‌های خداشناسی (Theologie) و مسایل مربوط به طبیعت و اخلاق و همچنین کلیاتی درباره برگزاری آیین‌های دینی بود. در جلد نخست، شرح مسافرتش آمده است. در جلد دوم گزارشی درباره دستنویس‌های زند و پهلوی که با خود آورده بود و زندگی زرتشت با نگاهی به منابع سنتی و ترجمه وندیداد ساده. در جلد سوم، ترجمه بقیه اوستا، بندهش و نیز یک واژه‌نامه زند و پهلوی و فارسی و سرانجام ارایه رسوم سنتی و دینی پارسیان هند که در کتاب‌های زند و پهلوی دیده می‌شود.

ترجمه آنکتیل دوپرون هیجان شدیدی در فرانسه و اروپا به وجود آورد. در حقیقت نخستین کوششی بود که یک اثر بزرگ فلسفی و دینی را از ژرفای شکافته نشده تاریخ بیرون می‌کشید که خاورشناسان تا آن زمان با آن آشنایی نداشتند و مدت چهل سال طول کشید تا این حادثه برای آنها رنگ عادی بگیرد. به ترجمه یاد شده به ویژه در انگلستان حمله‌های تندی شد. با این که آنکتیل برای پیش‌گیری از خشم و حساسیت انگلیسی‌ها برگردانش را به فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تقدیم کرده بود. با این حال حمله‌ها و انتقادهای

پخش جزوه‌ای آغاز شد که به قلم یک دانشجوی جوان آکسفورد به نام «ویلیام جونز» (William Jones) نوشته شده بود. او بعدها بنیان‌گذار انجمن آسیایی در کلکته شد. ویلیام جونز ادعا می‌کرد که آنکتیل دستخوش فریب گروهی حقه باز شده، چون بعید به نظر می‌آید که چنین مطالب بی‌محتوایی که در برگردان آمده است بتواند از قانونگذار با عظمتی نظیر زرتشت باشد و اشاره می‌کرد به پاره‌ای از مراسم دینی که در آن «زور» و «برسُم» به کار می‌رفت مانند آنچه در هات دوم یسنا آمده است. سپس اضافه می‌کرد که زور فقط آب و برسُم دسته‌ای از شاخه‌های درخت است و محال به نظر می‌رسد چنین مطالب بی‌سر و تهی از زرتشت باشد. ویلیام جونز زیر سرپوش انتقاد از برگردان آنکتیل هر چه می‌توانست به بدگویی و اهانت به زرتشت و اوستا پرداخت که تکرار آن‌ها جایز نیست چون از دشمنی پرمدعا و فضل فروش انتظار بیشتری نمی‌توان داشت.

اینگونه فحاشی‌های وقیحانه ناشی از جهل و تعصب و عقده‌های خود بزرگ‌بینی است که با کار پژوهش‌های تاریخی و فلسفی سازگاری ندارد. شاید یکی از علل حمله‌ها و انتقادات به ترجمه آنکتیل آن بود که وی هنگام پژوهش در کار اوستا رسماً در ردیف خاورشناسان با اسم و عنوان زمان خود به حساب نمی‌آمد و نیز انگلیسی‌ها پژوهش‌های خاورشناسی را در حوزه انحصاری فعالیت خود می‌دانستند و انتظار نداشتند یک فرانسوی آن هم بدون داشتن عنوان و تخصص به حوزه آن‌ها دست درازی کند. آنکتیل که جوانی بی‌باک بود رنج سفر را همراه با مخاطرات بسیار تحمل کرده و پس از کوشش‌های فراوانی با برگردان اوستا رشته جدیدی از دانش خاورشناسی را برای اروپاییان ارمغان آورده است که از کار و نتیجه پژوهش خود در برابر گروه بسیاری که با اوستا آشنایی نداشتند دفاع می‌کرد و طبعاً حالت غرور آمیزی نیز داشت که دشمنی شخصی و حسادت گروهی از به اصطلاح دانشمندان و پژوهشگران زمان خود را برانگیخت، چنانکه جونز نیز به آن اشاره کرد و این خود نشان می‌دهد که افسار گسیختگی او در فحاشی، مبنی بر دشمنی و عدم آگاهی وی به پژوهش‌های اوستایی خاورشناسی بوده است.

از جمله انتقادهای جونز که مدتی بعد واهی بودن آن‌ها آشکار شد آن است که به چند واژه اشاره می‌کند، مانند واژه دین و باور دارد این واژه یک کلمه عربی است و نمی‌تواند در یک کتاب که به زبان زند نوشته شده یافت شود. به همین ترتیب واژه‌های دیگری از قبیل دنیا، آخرت، فلک، زمان، دم، سَنِه، آب، اُم، شمس، تمام و غیره واژه‌های عربی

هستند و «دستور داراب» که باید زبان قوم خود را بدانند به خارجی بودن آن واژه‌ها آگاهی داشته، بنابراین یک حقه باز و شارلاتان بوده که شما را فریفته است و شما نیز قصد دارید به نوبه خوانندگان خود را بفریبید باز به آنکتیل خطاب می‌کند. «چنان نتیجه گرفته می‌شود که شما دارای اطلاعاتی که ادعا می‌کنید نیستید یا این که این اطلاعات همگی پوچ، بیهوده‌اند و ننگ آور است که ذهن یک مرد چهل ساله را بخود مشغول کنند».

ویلیام جونز که فعالیت‌های علمی خود را با انکار تاریخی و رد واقعیت اوستا شروع کرده بود از شدت تعصب ضد اوستایی به دام جهالتی افتاد که ته ماندهٔ حیثیت به اصطلاح علمی خود را از دست داد و موجب بی‌آبرویی وی حتی در زمان خودش در محافل علمی شد وی در زمانی که از سوی دولت انگلستان در هندوستان به سمت قضاوت خدمت می‌کرد، همزمان با گفتگوها و اظهارنظرها دربارهٔ برگردان آنکتیل دوپرون از وجود کتابی به نام «دساتیر» آگاه شد. کتاب دساتیر را شخصی به نام «آذرکیوان» که از اهالی شیراز بوده و در زمینه‌های عرفانی و ادبی دستی داشته است به عنوان یک کتاب دینی ایرانی جعل کرده بود. او با زبان عجیب و غریبی که ساخته خودش بود دساتیر را به عنوان کتاب‌های پیامبران ایرانی به رشته تحریر درآورده و برگردان فارسی آن را ذیل زبان ساختگی خود اضافه کرده بود. در ترجمهٔ فارسی کتاب نیز واژه‌های زیادی که ریشهٔ پهلوی داشت یا نزدیک به آن بود از خود ساخته و به کار برده بود که شاید پاره‌ای از آن واژه‌ها در زبان امروزی ما وارد شده باشد. هدف نویسنده کتاب دساتیر آن بود که از رونق فرهنگی و توجه دربار پادشاهان هند نظیر اکبرشاه استفاده کند و آن کتاب جعلی را سرمایهٔ نفوذ اجتماعی و کسب درآمد قرار دهد. نام پیامبران دروغین ایرانی در ابتدای کتاب ذکر شده است:

- ۱- شت مه آباد. ۲- شت جی افرام. ۳- شت شای کیلو. ۴- شت یاسان. ۵- شت گلشاه.
- ۶- شت سیامک. ۷- شت هوشنگ. ۸- شت تهمورس. ۹- شت جمشید. ۱۰- شت فریدون.
- ۱۱- شت منوچهر. ۱۲- شت کیخسرو. ۱۳- شت زرتشت. ۱۴- پندنامه اسکندر. ۱۵- شت ساسان. ۱۶- شت ساسان پنجم.

علاوه بر نام‌های دروغین و زبان جعلی، عنوان کتاب یعنی دساتیر که جمع عربی واژه فارسی دستور است گویای بی‌ارزشی آن است. پورداد در یکی از کتاب‌های خود به نام «هرمزد نامه» شرح مختصری در معرفی آورده است که تمام نکات دقیق و تاریخی مربوط به آن ذکر شده است.

ویلیام جونز پس از آشنایی با دساتیر تمام کوشش خود را وقف شناساندن و بزرگ کردن آن کرد و با آن که حتی یک کلمه از محتویات پوچ آن در هیچ کتاب و مدرکی از گذشته‌های دور و نزدیک دیده نمی‌شود و هیچ ارتباط تاریخی یا فکری با فرهنگ و سنن ایرانی نداشت آن را به عنوان یک نوشته معتبر که دربردارنده تاریخ و عقاید دینی ایرانیان است برای مقابله و ضدیت با اوستا علّم کرد و با نفوذ سیاسی که در دستگاه حکومتی انگلستان در هند به دست آورده و به لقب «سیر» (Sir) نیز نایل شده بود برای چسباندن آن کتاب جعلی به هویت ایرانی می‌کوشید و سرانجام «ملافیروزین کاووس» از فضلالی پارسی هند را وادار کرد که کتاب مزبور را با ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۸۱۸ در بمبئی منتشر کند. وسیله چاپ و ترجمه انگلیسی کتاب با حمایت جونز فراهم آمد. ملا فیروز پس از ستایش بسیار از «سیر جان ملکم» فرماندار نظامی انگلستان در هند (که قبلاً سفیر انگلستان در دربار فتحعلی شاه بود و کتابی هم به نام *History of Persia* نوشته است) برگردان کتاب را به وی تقدیم کرده و مقدمه‌ای هم بر آن نوشته است که جز رونویسی و تکرار سخنرانی ویلیام جونز در باب اعتبار و اصالت دساتیر نیست. در حقیقت مجموعه‌ای از اطلاعات ناقص را درباره تاریخ ایران و گذشته‌های دور آن به کار گرفته و با استفاده از قدرت مالی و نفوذ سیاسی انگلستان کتاب مجعول یک شارلاتان را وسیله لوث کردن یک واقعیت مهم تاریخی و فرهنگ ایران قرار داده است. این بی‌شرمی و سوء استفاده از امکانات سیاسی یک دولت استعماری برای دگرگون جلوه دادن تاریخ و هویت ایرانی چنان ماهرانه انجام گرفت که اگر شکوه خیره‌کننده زرتشت و اوستا نبود برای ایرانی‌ها پیامبران و پادشاهان جعلی نیز می‌ساختند و آن را به خورد همگان به ویژه ایرانیان می‌دادند. بررسی و جستجو درباره فرهنگ و هویت ملی ایرانی باری است که ایرانیان باید بر دوش بکشند. کوشش پاره‌ای از خارجیان و خاورشناسان غربی گو این که دارای اطلاعاتی هم باشند در بسیاری موارد بر اثر دانش کم و دشمنی زیاد گمراه کننده است همانند آنچه ویلیام جونز می‌خواست انجام دهد ولی نتوانست.

در انتقاد از ترجمه آنکتیل سپس نوبت به «ریچاردسون» زبانشناس و گرامردان رسید که تلاش می‌کرد پنداره‌های نادرست جونز را به شکلی گویا و علمی ارایه دهد. او نیز برای انکار واقعیت زند و اوستا استناد به واژه‌های ظاهراً عربی می‌کرد که در زبان زند و پهلوی یافته می‌شد و می‌گفت زبان عربی در قرن ششم میلادی با هجوم تازیان به ایران، وارد

زبان ایرانیان شده است بنابراین وجود واژه‌های عربی در زبانی که مربوط به تاریخ پیش از هجوم اعراب است دلیل بی اعتباری و عدم اصالت زبان زند و پهلوی است و اظهار می‌کرد که تلفظ زبان زند و پهلوی دشوار است و از لحاظ آهنگ نیز با زبان فارسی که به خوش آهنگی مشهور است بسیار متفاوت است و ریشه واژه‌های آن‌ها نیز با هم سازگاری ندارند و علاوه بر جنبه‌های شکلی، ادعا می‌کرد از لحاظ محتوا ناچیز است و مطالب آن نظیر مرثیه خوانی برای مُردگان است!

در آلمان شخص دیگری به نام «ماینر» (Meiners)، می‌گفت چگونه ممکن است کتابی به نام اوستا را به زرتشت نسبت داد که در آن تعداد زیادی واژه‌ها و نام عربی مربوط به درختان، جانوران، انسان‌ها و شیطان‌ها ذکر شده که در زبان‌های ایران باستان ناشناخته است و نیز آیین‌های مذهبی عجیب در آن دیده می‌شود که در ایران پیشین وجود نداشته است. اگر چنین آداب و رسوم، با چنین نام‌هایی در دین زرتشت وجود داشت مسلماً یونانی‌ها چیزی راجع به آن‌ها می‌نوشتند در حالی که راجع به هوم یا جمشید و سایر اسامی اشاره‌ای از سوی یونانی‌ها دیده نمی‌شود.

پس از این همه انتقادات و حمله‌های سخت، آنکتیل دوپرون پشتیبانی یافت به نام «کلوکر» (Kleuker) که از همان هنگام انتشار کتاب زند اوستای او برگردانی از آن به زبان آلمانی فراهم آورده و در سال ۱۷۷۶ آن را منتشر کرده بود. دو جلد دیگر هم به عنوان توضیح بر آن افزوده بود (لایپزیک ۱۷۸۳-۱۷۸۱) جلد نخست دربردارنده مطالب آنکتیل راجع به دین، فلسفه و تاریخ قدیم بود. در جلد دوم که دارای اهمیت بیشتری بود از اصالت و واقعیت اوستا با اتکاء به دلایل تاریخی و باستانی دفاع کرده بود. درباره مسایل مربوط به زبان و واژه‌های به ظاهر عربی که در زند و پهلوی وجود داشت کلوکر تأکید می‌کرد که این مورد مبتنی بر سوء تفاهم و عدم آگاهی انتقادکنندگان است. زیرا در زبان زند، هیچ واژه عربی دیده نمی‌شود بلکه آن واژه‌ها که تصور می‌کنند عربی است همه واژه‌های سامی هستند که ارتباطی با زبان عربی ندارد و مربوط به زبان آرامی است. ایران قدیم با کشورهای مجاور که زبان آرامی داشتند در ارتباط نزدیک بود و از زمان ساسانیان که زبان پهلوی دارای شکوفایی و تحرک بود آن واژه‌های آرامی که تصور می‌شود عربی است در زبان پهلوی راه یافته است. سرانجام همان واژه‌ها فقط در کتاب‌هایی یافت می‌شود که بر حسب سنت پارسیان هند در زمان متأخر فراهم شده است.

در بحث اصالت اوستا مدافع دیگری نیز پیدا کردم به نام «تیشن» (Tychsen) باستان‌شناسی که دربارهٔ سکه‌های قدیمی کار می‌کرد و اظهار می‌داشت با خواندن کتاب‌های آنکتیل تصور می‌کردم باید به مطالب دوران جدید برخورد کنم. ولی با سنجیدن دقیق دلایل دوطرف به این حقیقت معتقد شدم که آن‌ها متعلق به دوران باستانی هستند و آنچه مربوط به دوران جدید تلقی شده مبتنی بر بخش‌هایی است که درست فهمیده نشده‌اند و کتاب‌ها هماهنگی شگفت‌آوری دارند با آنچه قدیمی‌ها برای ما راجع به نهادها و افکار مغان به یادگار گذاشته‌اند مانند سرودهایی در ستایش ایزدان که «گزنفون» و «سترابون» و حتی «هرودوت» از آن‌ها یاد کرده‌اند. آنچه «پلوتارک» نیز دربارهٔ اندیشهٔ زرتشت در یک بخش معروف اثرش بیان کرده به درستی با کتاب زند هماهنگی دارد و از یک سرچشمه است. باید توضیحات کاملی دربارهٔ زبان و خط بر کتاب‌های آنکتیل افزوده می‌شد تا نشان داده شود که آنچه متعلق به گذشته‌های دور باستانی بود یعنی زبان زند و اوستا در زمان ساسانیان استعمال نمی‌شده بنابراین طبیعی است که به زبان پهلوی برگردان شود. سرانجام چون نمی‌توان انکار کرد که زرتشت کتابی از خود به جای گذاشته که طی سالیان بس دراز اساس دین بوده و نزد آن‌ها محفوظ مانده (چنانکه «هرمی‌پیوس» Hermippus گواهی می‌دهد) چرا نباید معتقد باشیم که کتابی که آنان اکنون در دست دارند همانست که مربوط به زرتشت می‌باشد. به ویژه که دستبرد و تغییری در آن صورت نگرفته و از سوی معتقدین به آن ارایه می‌شود و متعلق به پدران و اجداد آنهاست. در سال ۱۷۹۳ در پاریس کتابی به چاپ رسید که حادثهٔ مهمی به حساب می‌آمد و بدون اشاره مستقیم به اوستا درستی پژوهش‌های آنکتیل دوپرون را دربارهٔ زبان زند و پهلوی تأکید می‌کرد و آن رسالهٔ باستان‌شناس معروف «سیلوستر دو ساسی» (Sylvestre de Sacy) دربارهٔ خواندن لوحه‌ها و سکه‌های زمان ساسانیان بود. منبع اصلی این رساله واژه‌نامه پهلوی - فارسی آنکتیل دوپرون بود. اصالت و واقعیت مدارک مورد استفاده آنکتیل عملاً به اثبات می‌رسید بدون توجه به فرضیات و انتقادات مغرضانه‌ای که او را مورد حمله‌های بی‌اساس قرار داده بود. تیشن به اهمیت این کار پی برد و اظهار داشت: «این هم دلیل کافی برای اثبات آن که زبان پهلوی در زمان حکومت ساسانیان استعمال می‌شده، زیرا لوحه‌ها و سکه‌ها مربوط به زمان آنهاست و حتی زبان پهلوی زبان اداری و درباری بود. بنابراین توسط ساسانیان به ویژه اردشیر بابکان است که

اندیشه زرتشت و نوشته‌های او دوباره گردآوری شد. از این رو فهمیده می‌شود چرا و چگونه برگردان پهلوی کتاب اوستا در این زمان فراهم شده است» و اضافه می‌کند بدین ترتیب تمام اوضاع و احوال، باستانی بودن و اصالت کتاب‌های زند و اوستا را تایید می‌کند. اما ویلیام جونز در سِمَت رییس انجمن آسیایی کلکته (Societe Asiatique) که خود بنیانگذار آن بود، سخنانی در آن انجمن ایراد کرد و اشاره نمود اکنون دیگر آن دانشجوی بیست سال پیش دانشگاه آکسفورد نیست که سرسری به مسایل توجه کند وی با اشاره به برگردان آنکتیل تردید و احتیاط بیشتری نسبت به سال ۱۷۷۱ از خود نشان داد و عقیده‌اش نسبت به اساس مسئله تغییر نکرده بود و هنوز شک داشت که کتابی واقعی و اصیل به زبان اوستا وجود داشته باشد. اما درباره‌ی واژه‌نامه‌ی زند و پهلوی آنکتیل نظریه‌ی جدید و مهمی ارایه می‌کرد که او را پیشگام علم «زبان‌شناسی مقایسه‌ای» (Philologie Comparée) معرفی می‌کرد. جونز باور داشت به تازگی درباره‌ی زبان اوستا به کشفی نایل آمده است که نتیجه‌ی با ارزشی دارد. آن اینکه آنکتیل که به هنگام جوانی شایستگی آن را داشت که به هندوستان مسافرت کند و تنها هدفش بازیافتن نوشته‌های زرتشت بود و شهرت فراوانی در فرانسه به دست آورده، اگر چهره‌ی علمی خود را با لجبازی‌ها و غرور زیاد از اندازه تیره نکرده بود نتایج بهتری به دست می‌آورد. سپس با توضیحاتی اضافه می‌کند که در واژه‌نامه‌ی زند و پهلوی که آنکتیل به دست داده و در کتاب‌ها و روایات سنتی پارسیان گردآوری و به زبان پارسی جدید فراهم شده دقت کردم و متوجه شدم که شش یا هفت واژه روی ده واژه منطبق با زبان سانسکریت است حتی پاره‌ای از قواعد دستوری آنها با یکدیگر هماهنگی دارند، در حالی که آنکتیل و به طریق اولی گردآورنده‌ی فارسی آن هیچگونه اطلاعی از زبان سانسکریت نداشته‌اند و نمی‌توانسته‌اند فهرستی از واژه‌های سانسکریت اختراع کنند. سپس جونز تأکید و اعتراف می‌کند که آن فهرست اصالت دارد و واژه‌های اوستایی بوده‌اند که در کتاب‌های سنتی حفظ شده‌اند و نتیجه می‌گیرد که زبان زرتشت حداقل یک لهجه از زبان سانسکریت بوده است به مانند پراکرایت یا سایر لهجه‌های عامیانه که از دو هزار سال پیش در هند مورد استفاده بوده است. اما این نتیجه‌گیری جونز که زبان اوستا لهجه‌ای از سانسکریت بود خود مبتنی بر اشتباه است و این اشتباه تا زمان «بورنوف» (Burnouf) ادامه داشت ولی با این وجود یافتن رابطه میان زبان اوستایی و زبان سانسکریت پیشرفت قابل توجهی بود.

علاقه‌مندان به اوستا باید به این حقیقت واقف باشند که نظریات و نوشته‌های گروهی از خاورشناسان را باید با احتیاط بررسی کرد و در آنها با دید انتقادی و تردید نگریست. در سال ۱۷۹۸ یکی از روحانیون مسیحی «پِرپولو» (Pere Pqulo) در تحقیقی کوشش کرد چندین واژه اوستایی، سانسکریت و آلمانی را با یکدیگر مقایسه و نتیجه‌گیری کند که آنها منابع مشترکی دارند. او معتقد شد که در یک گذشته دور زبان سانسکریت، زبان محاوره مردم پارس و ماد بوده است و زبان زرتشت از آن ناشی شده است. همچنین از پژوهش خود نتیجه می‌گرفت که اوستا کتابی اصیل و حقیقی است زیرا چنانچه تألیفی جدید بود، به آن ترتیبی که جونز معتقد است، چگونه ممکن می‌بود که سنگنبشته‌های باستانی ایرانی، نیایش‌های دینی پارسیان و کتاب هایشان با زبان سانسکریت خالص، هماهنگ نباشد و در هر منطقه حالت و شکل ویژه به خود گرفته باشد مثلاً با همان تفاوت‌هایی که میان زبان فرانسه و ایتالیایی وجود دارد. از این گفته با گذاری پر پیچ و خم چنین برمی‌آید که زبان زند یا اوستا از زبان سانسکریت نمی‌آید بلکه هر دوی آنها از یک زبان و منبع قدیمی‌تری گرفته شده‌اند.

در بیست و پنج سال نخستین قرن نوزدهم فعالیت زیادی در زمینه اوستایی دیده نشد. فقط «گروتفند» (Grotefend) خواندن لوحه‌های ایرانی را آغاز کرد بدون آنکه مانند آنکتیل بخواهد در کار خود به عنوان یک وسیله پژوهش و تحقیق بنگرد. در سال ۱۸۰۸ «جان لیدن» (John Leyden) «زبان زند (/اوستا) را ناشی از لهجه پراکریت بسان زبان پالی قلمداد کرد. در سال ۱۸۱۹ «ارسکین» (Erskine). زند را لهجه‌ای از سانسکریت دانست که به وسیله بنیان‌گذار انجمن مغان از هند به ایران آورده شده ولی هرگز زبان همگانی نبوده است. تنها دلیلش این بود که زبان اوستایی در فرهنگ جهانگیری، جز زبان‌های هفتگانه ایران باستان ذکر نشده است. درباره محتوای اوستا بر آن بود که به گونه عجیبی با داده‌های فکری و سنتی پیشین هماهنگی دارد و بخش اصلی آن یعنی ونیدداد اگر کار تقلیدی تصور شود تقلیدی است بی نظیر و جاویدان، ولی سیلستر دو ساسی آن را کار یک تقلید کننده یا جاعل نمی‌دانست. باید به این نکته توجه کرد که اثبات صحت و اصالت اوستا برای غربی‌ها از چه راه طولانی و پر پیچ و خمی گذاشته است.

«امانوئل راسک» نیز در سال ۱۸۲۰ به مسافرتی نظیر آنکتیل دست زد و شمار زیادی از دست‌نویس‌های اوستایی را گردآوری کرد. نامبرده به رساله ارسکین که در بالا ذکر شد